



خاطراتی از

حضور شیعیان در مدینه در قرن یازدهم هجری

و

توصیف مدینه در یکصد و هفت سال پیش

رسول جعفریان

بسیاری از برادران اهل سنت نیز به بقیع عشق می‌ورزند و غیر از اهل بیت در آنجا علقه‌های دیگری نیز دارند، لیکن چیزی که هست عقاید حاکم بر حرمین، فرصت بروز این علقه‌ها را - جز در موارد محدود و معدود - نمی‌دهد. این سخت‌گیری گرچه در دوره‌های اخیر بیشتر شده، اما پیش از آن نیز مشکلاتی وجود داشته است.

در کنار همه زیباییهای حج که برای تمامی مسلمانان مطرح است، و علاوه آنها، بقیع برای دوستان اهل بیت بویژه شیعیان، بسی ارجمند و خاطره‌انگیز است. آنان در جریان حضورشان در مدینه خود را در کنار «محمد» و «آل او» - صلوات الله و سلامه علیهم - احساس کرده و این دورا از یکدیگر جدا ناشدنی می‌بینند.^۱ البته

جالب آنکه وی می نویسد: پس از تمام شدن آتش، این بیت بر دیوار مسجد حک شده بود که:

لم يحترق حرم النبي لريبة
يغشى عليه وما به من عار
لكنها ابدى الروافض لامست
تلك الرسوم فظهرت بالنار

چنین تعصب کوری که در این شعر هویدا گشته نشانگر کینه‌ها و نفاقهای شدیدی است که در طول قرنهای گذشته میان سنی و شیعه وجود داشته و سبب گشته تا بی دلیل، و تنها براساس این تنفر، نسبت به برادران مسلمان خود، چنین جسارت‌های نابخشودنی را روا دارند. در ضمن، این حادثه نشانگر آنست که زمانی حاکمیت مدینه به دست شیعیان بوده است.

ظریفی شیعی در پاسخ شعر فوق چنین سرود:

لم يحترق حرم النبي لحادث
ولكل شيء مبتدع عواقب
لكن شيطانين قد نزلابه
ولكل شيطان شهاب ناقب

(توجه: این شعر را، مدیون آقای جواد محدثی هستم).

* خاطره دوم مربوط به حضور شیعیان در مدینه، نقلی است که ابوسالم عیاشی در

اینک چند خاطره پیرامون حضور شیعیان در مدینه نقل کرده، پس از آن اشارتی به سفرنامه نایب‌الصدر شیرازی خواهیم داشت:

* در سال ۶۵۴ یک آتش سوزی در مسجدالنبی - ص - صورت گرفت. به نوشته مورخان، سبب این حادثه آن بود که چراغی را که یکی از فراشان مسجد به محلی آویزان کرده بود آتش گرفت و او از عهده خاموش کردن آن برنیامد تا آنکه به همه جا سرایت کرد.

خبر به مردم شهر رسید و همگی برای اطفاء حریق تلاش کردند، اما تقریباً پس از سوختن همه چیز، آن را خاموش کردند.

این حادثه‌ای بود که در اثر بی توجهی یک فراش رخ داد. اما تحلیلی که مورخان متعصب سنی کردند، آن بود که: چون در آن سالها شیعیان بر مدینه تسلط داشتند و محراب و مسجد و خطیب در دست آنان بود، خداوند بر مردم قهر کرد و این باعث آتش سوزی گردید! (نگاه کنید به: سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۴۹۵، مصر ۱۴۱۱ درباره تسلط شیعیان در مدینه و همین تحلیلهای کینه‌توزانه، نک: رسائل فی تاریخ المدینه تحقیق حمد الجاسر ۱۳۹۲، ص ۱۴۶ - ۱۵۰).

اسماعیل، پس از جعفر بن محمد - علیهما السلام - بوده، عقیده‌ای که اسماعیلیه برآند. از این عبارت مؤلف، چنین به دست می‌آید که مقصود وی از زیارت کنندگان، شیعیان امامی مذهب و اثنی عشری بوده است. با این حال وی در ادامه، سخن کذب و ناروایی را به این افراد نسبت می‌دهد، او می‌نویسد: زمانی که آنها از زیارت اسماعیل فراغت یافتند، نزدیک «البشر الخارجة» آمده در کنار آن توقف کرده و دعا می‌خوانند، بزرگ آنان خطاب به آنها می‌گوید: این همان چاهی است که امام صادق - ع - به درون آن رفته و تاکنون از دید مردم غایب است، گمان آنها این است که او هنوز زنده است!».

افتضاح این نسبت دروغ، بحدی است که محقق کتاب نیز در پاورقی می‌نویسد: «وهذا - لا شك - و هم من المؤلف» (المدینة المنورة فی رحلة العیاشی، ص ۹۶، پاورقی ۲) وی پس از آن، از عقیده مهدویت در نزد شیعه نسبت به امام دوازدهم - ع - سخن می‌گوید و توجهی ندارد که اندکی قبل از آن چه نسبت کذبی را بر شیعه وارد ساخته است. اشارت بعدی او تعجبی است که از تمایل برخی سران تصوف نسبت به عقیده مهدویت کرده، او

سفرنامه خود آورده است. (سفر وی در سال ۱۰۷۲ هجری بوده است.)

وی در برشمردن مشاهد مدینه، از جمله به مشهد اسماعیل بن جعفر الصادق - ع - اشاره می‌کند، هرچند در اینکه محل آن دقیقاً در کجا بوده و به عبارتی کدامیک از دو بقعه مربوط به اسماعیل بود، قدری تأمل می‌کند. (نک: المدینة المنورة فی رحلة العیاشی ص ۸۸، ۹۴، کویت ۱۴۰۸) ما در این باره فعلاً بحثی نداریم.

عیاشی در ادامه می‌افزاید: زمانی که کاروان عراق (محقق در پاورقی می‌گوید مقصود عراق عجم است) - که بیشترشان بلکه همه آنها از «روافض» هستند - وارد مدینه می‌شوند، گروه گروه به زیارت قبر اسماعیل می‌شتابند، همانطوری که دیگر اهل بیت را زیارت می‌کنند. و کمتر کسی از آنهاست که به زیارت این مشهد نیاید. وی می‌افزاید که: محل اقامت آنها نزدیک مشهل اسماعیل بوده است. و قطعه‌ای از زیارت آنها بر اسماعیل را نیز نقل می‌کند: «السلام علیک یا اسماعیل... نشهد انک علی دین اخیک موسی - ع - و نشهد انک غیر مخالف له متبع لطریقه» این زیارت و عبارت، برای نفی امامت

برای وارد شدن به مکه و ۵ دینار برای ورود به مدینه (۱۹۰).

وی می‌افزاید که: در این سال دایه شاه ایران طبیب، حاجب و وزیر او به حج آمده بودند و قریب یک ماه در مدینه ماندند. آنها جز به زیارت مشاهد اهل بیت نمی‌رفتند و به هنگام زیارت رسول خدا - ص - نزدیک قبر دو خلیفه نمی‌ایستادند، بلکه بسیاری از آنها حتی از آن طرف عبور نیز نمی‌کردند (ص ۱۹۱). او از مباحثه خود با یکی از زائران ایرانی (اصفهانی) که در آغاز خود را مالکی مذهب نشان داده، اما بعداً معلوم شده که امامی مذهب است، یاد کرده است. آن زائر که به سختی به عربی سخن می‌گفته، در باره صفات خداوند با او به بحث پرداخته است. عیاشی می‌نویسد: با وجود ثقل لسان به صورت خوبی در بحث شرکت کرد (له مشارکة حسنة) و در معقولات بر مبنای عقاید معتزلی (!) قوی بود (وقوة بحث فی المعقولات علی مذهب الاعتزال).

عیاشی می‌گوید که: او را متهم کرد که «عقل» خود را بر «ظواهر» حاکم می‌کند. او می‌گوید: پس از جدا شدن او را ندیدم اما شنیدم که با شیخ ما بدرالدین هندی نیز دیداری داشته و این در حضور احمد بن

می‌نویسد: چنین شنیده که محیی‌الدین عربی نیز به مهدویت اعتقاد داشته است و می‌افزاید: اگر مطمئن باشیم که این بزرگان چنین عقیده‌ای دارند، به صدق عقیده آنان اعتقاد خواهم داشت، جز آنکه آن را به خدا وامی‌گذارم، زیرا در شریعت چیزی که نشان دهد روافض در این مسأله دروغ می‌گویند وجود ندارد، گرچه در امور دیگر دروغ می‌گویند! (همانجا ۹۷).

وی در جای دیگری نیز سخن از مشکلات حجاج ایرانی (اصفهانی) سخن گفته و اینکه مجبور بودند پول زیادی را برای حفاظت از خود به عامل بصره پردازند تا گرفتار راهزنان نشوند (همانجا، ص ۱۸۷) او در آغاز، از لزوم حمایت از زائران سخن می‌گوید، اما می‌افزاید: چون روافض از فساد هستند، اهانت بیشتر بر آنها اشکالی ندارد، ولی در عین حال چون فعلاً عنوان زائر دارند، بهتر است حرمت آنها رعایت شود! (ص ۱۸۸).

وی اهل یمن را نیز از امامیه دانسته و موقعیت آنان را از لحاظ امنیت به لحاظ آنکه با شرفای مکه پیوند مذهبی و خویشی دارند بسیار خوب می‌داند (ص ۱۹۰). پولی که امیر مکه از حجاج ایرانی می‌گرفت، یازده دینار (طلا) بوده، ۶ دینار

می خواهند به قبه اهل بیت - علیهم السلام - وارد شوند، تنها با پرداختن ۵ قروش می توانند اجازه ورود بیابند (مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷).

توصیف مدینه در ۱۰۷ سال پیش

اکنون به بیان گزارش نایب الصدر شیرازی (۱۲۷۰ - ۱۳۴۴ ق) از وضعیت بقیع و مدینه در سال ۶ - ۱۳۰۵ قمری می پردازیم: گفتنی است که نایب الصدر یکی از علاقمندان به تصوف است که کتاب «طرائق الحقایق» را در شرح حال مشاهیر تصوف و عقاید آنان نگاشته است. او سفر خود را در سال ۱۳۰۵ قمری از هندوستان آغاز کرده و خاطرات خود را در طی سفر تا مکه و مدینه نگاشته است (درباره شرح حال او نک: مقدمه طرائق الحقایق).

وی سفرنامه خود را تحفة الحرمین نامیده که در سال ۱۳۰۶ در بمبئی به چاپ رسیده و در سال ۱۳۶۲ ش در تهران افست شده است. ارزش این سفرنامه به لحاظ اشتغال آن بر اطلاعات ذی قیمت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی بسیار والا بوده و حق آنست که با تحقیقی نیکو و به صورت حرفی به زیور طبع آراسته گردد

التاج «رئیس الموقتین» (رئیس تعیین وقت و اول ماه و...) بوده است (ص ۱۹۲، ۱۹۳). او بر این باور است که آن فرد اعجمی از پاسخ دادن ناتوان شده است! ظاهراً آنها در اندیشه بازخواست و تعذیب آن اعجمی بوده اند اما بهر حال حرمت او را نگاه داشته و در پی یافتن او بر نیامده اند! بد نیست بدانیم که مالکیان نیز بدلیل آنکه دستشان را در نماز رها می کنند به تصور برخی از جاهلان اهل سنت رافضی شناخته شده و این برای آنها یک مصیبت شده است (ص ۲۰۹).

وی می نویسد: نوعاً جنازه ها را داخل مسجد می آورند و بر آنها نماز می گذارند اما جنازه روافض (نخاوله) را در بیرون مسجد در کنار روضه می نهند و داخل مسجد نمی آورند (۲۱۵).

* سومین خاطره از وضع شیعه در مدینه و آن هم نسبت به بقیع، در مرآة الحرمین ابراهیم رفعت پاشا (قاهره ۱۳۴۴) آمده است: او ضمن وصف بقیع، پیرامون مدفونین این مکان شریف و تخریب قبه های آن توسط وهابیون، می نویسد: مردم مدینه هر پنجشنبه، برای زیارت قبور، به بقیع آمده و ریحان بر روی قبور می ریزند. اما شیعیانی که

فاطمه - س - در کنار مرقد رسول الله - ص - وجود دارد می نویسد: ... و صدیقه طاهره در وسط خانه خود، آثار مرقدی دارند و پوششی به روی او کشیده اند و شمع کافوری و بعضی جارها در روزه حضرتش روشن می شود و دو درب دارد که از روزه آن حضرت داخل ضریح پدر بزرگوارش می شوند... و بحمدالله به همت درویشان، هنگام غروب و بردن شمع در روزه، به تغییر لباس بشف آستان بوسی شاه ایشان سر را قدم نموده بار یاقتم (ص) (۲۲۴).

وی در توصیف صحن مسجد می نویسد: زمین مسجد را هنوز فرش سنگ نموده اند؛ رملهای سرخ رنگ ریخته اند؛ شاید مقصودی در آن باشد در صحن مسجد به طرف باب النساء باغچه دارد مشتمل بر دو نخل و بعضی گلهای بی صفا نیست. در اطراف صحن مسجد محاذات اسطوانه ها، کتیبه مانند بطور دایره و سطح او به رنگ سبز و به خط ثلث جلی با طلا اسم جلاله و رسول و ثلاثه و اصحاب مانند ابی هریره و عشرة معروفه و ائمه اثنی عشر را تمام مؤدبا نوشته اند تا به امام دوازدهم به این عبارت: محمد المهدی رضی الله عنه و در چهار کنج اسامی (رؤسای) چهار

(چاپ قبلی سنگی بوده چاپ تهران نیز افست همان است). باید دانست که سنت سفرنامه نویسی گرچه در اصل میان مسلمانان ریشه داشته (همچون سفرنامه های ابودلف، ناصر خسرو، ابن جبیر و ابن بطوطه) با این حال در دوره معاصر، تحت تأثیر سفرنامه های فراوان خارجی ها، رجال ایرانی نیز بدین کار همت گماشته، آثاری از خود در زمینه سفر به عتبات، حرمین شریفین، اروپا و هند از خود برجای گذاشتند. یکی از این سفرنامه ها، کتاب حاضر است که ما تنها در باب بقیع و مدینه اطلاعاتی را از آن استخراج کرده و عرضه می کنیم. وی در دهه اول محرم سال ۱۳۰۶ وارد مدینه شد. ابتدا به توصیف مسجد پرداخته و اطلاعات نسبتاً دقیقی از وضع کلی مسجد و نیز سوابق تاریخی آن به دست داده است، وی علاوه بر شمارش دقیق ستونها، برخی از کتیبه ها را نیز که بر دیواره های مسجد بوده شناسانده است. کتیبه ها علاوه بر آیات قرآن، شامل اشعار ترکی زیادی است که به لحاظ تسلط عثمانی ها - نه تنها در مسجدالنبی - ص - بلکه بر بیشتر آثار اسلامی، تاریخی مدینه - وجود داشته است وی در وصف آنچه به عنوان مرقد



محمد
 علی
 حسن
 حسین
 زین
 العابدین
 جعفر
 صادق
 محمد باقر
 کاظم
 رضا
 مهدی

حله
 علی بن ابی طالب
 زین العابدین
 جعفر صادق
 محمد باقر
 کاظم
 رضا
 مهدی

عتبه
 عقیق
 علی بن ابی طالب
 زین العابدین
 جعفر صادق
 محمد باقر
 کاظم
 رضا
 مهدی

محمد بن
 العابدین
 جعفر
 الصادق
 مالک
 اسد
 علی
 بن
 ابی
 طالب
 زین
 العابدین
 جعفر
 صادق
 محمد باقر
 کاظم
 رضا
 مهدی

زین العابدین
 جعفر صادق
 محمد باقر
 کاظم
 رضا
 مهدی

علی بن ابی طالب
 زین العابدین
 جعفر صادق
 محمد باقر
 کاظم
 رضا
 مهدی

مهدی
 الروحانی
 حلیه
 النعمان
 سعد
 معاذ
 سعد
 بن
 ابی
 طالب
 زین
 العابدین
 جعفر
 صادق
 محمد باقر
 کاظم
 رضا
 مهدی

است (ص ۲۲۷). در بیرون از بقعه ائمه - علیهم السلام - ، قبور بسیاری از علمای شیعه وجود دارد که وی برخی از آنها را نام برده است. از جمله قبر شیخ احمد احسانی در مقابل بیت الاحزان در کنار دیواره بقعه امام حسن - ع - بوده است (ص ۲۲۸).

ظاهراً آثاری که بر قبور ائمه بوده کهنه و بنای مختصری بوده است (ص ۲۳۲).

وی از مجلس روضه‌ای که در محله نخاوله بوده در خانه «مرجان آغا» که از آقایان حرم نبوی بوده و «از عرب و عجم و ترک» فراوان در آن محفل حضور داشته‌اند خبری نیامده است (ص ۲۳۳). وی درباره مردم نخاوله می‌نویسد: «نخاوله که همگی بیرون مدینه در حصار جدید منزل دارند دو هزار نفر می‌شوند و تمام آنها محب آل ابی طالب و شیعیان اسدالله الغالب می‌باشند، با زوار ایرانی کمال الفت را دارند و غالب فقیر می‌باشند» (ص ۲۳۵).

وی از زیارت مقبره حمزه و شهدای احد یاد می‌کند و می‌افزاید که: «در دماغه کوه بقعه‌ایست می‌گویند موضع شکستن دندان مبارک... است، به فاصله سیصد قدم از مدفن جناب حمزه به سمت مدینه بقعه و

مذهب نوشته شده است (ص ۲۲۱). این اسامی اکنون نیز برجای مانده و در دو صحن مسجدالنبی - ص - در اطراف مسجد موجود می‌باشد.

در سال ۷۱ خداوند توفیق داد تا با کمک دوستان جناب آقای محمد علی خسروی این اسامی را با نشان دادن جای آن بنویسیم که ضمیمه همین مقاله شده است.

اما بقیع در نظر وی عبارت است از: «گورستان عبرت‌انگیز و وحشت‌آمیزی است (که) اطرافش باغات نخيلات بسیاری و بساتین متصل می‌شود به احد و از یک طرف به قبا» تاریخ بنای دیوار بقیع در سال ۱۲۲۴ بوده و اشعاری به ترکی نیز بر سر درب و روی بقیع بوده است (ص ۲۲۷). در میان بقعه‌های مختلفی که در بقیع بر سر قبور افراد شناخته شده بود یکی نیز بقعه امامان شیعه بوده که قبر عباس نیز در همانجا قرار داشته است. او می‌نویسد که قبر هر چهار امام در یک ضریح قرار داشته است... و اصل این بقعه را مجدالملک قمی براوستانی (یکی از روستاهای قم) وزیر برکیارق سلجوقی ساخته و در این اواخر حاجی عبدالحسین (?) در مرمت آن موفق شده

محراب یکی از آنها نوشته: «هذا مقام حضرت الفاطمة الزهراء - رضی الله عنها - شعری نیز به ترکی:

مقام حضرت بنت الرسول فاطمه بی

زیارت ایله بولورسی حیوة وائمه بی

(ص ۲۵۱)

از نکات جالب مطالبی است که در باره

«قبة رأس الوهابی» می‌گوید، وی درباره

آن سؤال کرده و پاسخی که شنیده چنین

است: چندین سال قبل شیخ وهابی به عزم

تصرف نمودن، مدینه مشرفه را با جمعی

محاصره نمودند و آثار چند گلوله در

مسجدالنبی باقی است. از مصر به حمایت

رسیدند، شیخ وهابی را به قتل آوردند، و

محض یادداشت بر سر او، مناره ساخته‌اند

که عبرت طاغیان شود» (ص ۲۶۵).

آثاری است که می‌گویند مقتل آن حضرت (حمزه) آنجاست (ص ۲۴۱).

وی از رفتن به مسجد قبا که خارج از

شهر بوده سخن می‌گوید و اینکه رفتن به

آنجا خالی از خطر نبوده «بلکه رفتن با

جمعیت هم احتیاط لازم است» (ص ۲۴۷)

وی چند شعر ترکی که بر سردرب مسجد

قبا و مشتمل بر تاریخ بنا و بانی آن بوده

آورده است (ص ۲۴۹).

«بیرون از مسجد ده قدم بالاتر

بقعه‌ایست بر سر در آن نوشته است: «هذا

مقام مولانا علی - کرم الله وجهه - و نیز

شعری به زبان ترکی بر سردرب آن در

کوچه بالاتر از آن، مسجد کوچکی است و

در آن چاه آب شیرین و گوارا معروف به

«بئر الخاتم» است (ص ۲۵۰). در نزدیکی

آن جا، دو بقعه دیگر است که بر سر در و بر



پاورقی:

۱. در حج سال ۷۱ همراه با حجة الاسلام والمسلمین قرائتی و دوست شاعرمان حجة الاسلام جواد

محدثی نزدیک درب بقیع ایستاده بودیم در آن حال آقای قرائتی فرمود: اینک ما در میان محمد

و آل محمد - علیهم صلوات الله اجمعین - ایستاده‌ایم.

